



ایمانوئل کانت

کانت و نزاع دانشکده‌ها

مالک شجاعی جشقانی



مقدمه

کانت را غالباً با انقلاب کپرنیکی و نقد مابعدالطبیعه سنتی و در یک کلام، فلسفه نظری او می‌شناسند. فلسفه اخلاق وی کمتر محل اعتناست و فلسفه سیاست او نیز مهجور است. تنها از حدود دهه ۷۰ قرن بیستم و با ترجمه نوشته‌های سیاسی کانت به زبان انگلیسی است که اندک اندک، کانت به عنوان یک فیلسوف سیاسی مطرح می‌شود. البته در اغلب آثاری که به فلسفه سیاسی وی پرداخته اند نیز به مقاله نزاع دانشکده‌ها توجه چندانی نشده است و لذا یکی از وجوه اهمیت این نوشتار نیز در همین توجه به بحثی است که به نوعی مغفول واقع شده است. لازم به ذکر است که این مقاله پیرامون این پرسش محوری سامان یافته که کانت در تصویر این منازعات و راه حلی که برای آن می‌اندیشد چه تلقی‌ای در باب انسان را پیش فرض گرفته و لوازم این تلقی چیست، و در تحلیل نگاه کانت برای نزدیک شدن به پاسخ این پرسش با این ایده محوری پیش می‌رود که کل طرح کانت بر تقابل میان عقل و تمایلات انسانی استوار است و با فرو ریختن این تقابل، طرح کانت از نزاع دانشکده‌ها امید چندانی برای بقا نخواهد داشت.





ایمانوئل کانت ۲

۱. معرفی و تقسیم‌بندی دانشکده‌ها

کانت در نزاع بین دانشکده‌ها به تحلیل تقسیم‌بندی دانشکده‌ها به سه «دانشکده عالی»^۲ و یک «دانشکده پائین تر»^۳ می‌پردازد. این تقسیم‌بندی، صد در صد دلخواهی و من‌عندی نیست،^۴ بلکه از نظر وی ملاک تقسیم دانشکده‌ها به عالی و پائین تر کارکرد آن‌ها برای اهداف حکومت - یعنی تأثیرگذاری بر مردم در جهت اهداف حکومت - است. دانشکده‌های عالی عبارتند از دانشکده الهیات، حقوق و طب، و دانشکده پائین تر عبارت است از دانشکده فلسفه. اینکه این تقسیم‌بندی از چه زمانی وارد فرهنگ غربی شده است، محتاج تحقیقات تاریخی است که در جهت فهم بیشتر مسأله می‌تواند مفید باشد. کانت در توضیح بیشتر این تقسیم‌بندی به بیان نکاتی می‌پردازد که در نمودار زیر با اختصار آمده است:^۵

دانشکده	عاملان	دغدغه	مرجعیت
عالی (الهیات - حقوق - طب)	معامله‌گران ^۶	کارآمدی	حکومت
پائین (فلسفه)	عالمان ^۷	حقیقت	عقل

وی در توضیح اینکه حکومت از طریق دانشکده‌های عالی سه گانه بر مردم تأثیر می‌گذارد، بدین نکته اشاره می‌کند که از آنجا که مردم به دنبال سعادت ابدی^۸، سعادت مدنی^۹ و یا سعادت فیزیکی^{۱۰} خود هستند، حکومت می‌تواند از طریق تأمین سعادت ابدی مردم - یعنی دانشکده الهیات - از افکار باطنی شهروندان آگاه شود و از طریق تأمین سعادت مدنی آنان - یعنی دانشکده حقوق - به کنترل و هدایت مردم در چارچوب قوانین عمومی بپردازد و نهایتاً از طریق تأمین سعادت فیزیکی - یعنی دانشکده طب - افرادی سالم را در جهت اهداف و غایبات خود به کار گیرد. از این جهت است که این سه دانشکده بواسطه تأثیر مستقیمی که بر مردم دارند از نظر حکومت، «عالی» محسوب می‌گردند.^{۱۱} کانت در توضیح این معنا، به این نکته اشاره می‌کند که این رویکرد حکومت، ریشه در عقل دارد، چرا که انسانها بنا بر غرایز طبیعی^{۱۲} خود بیشترین اهمیت را به سلامت جسمانی، امنیت اموال و رستگاری ابدی^{۱۳} خود - طب، حقوق و الهیات - می‌دهند. به نظر می‌رسد کانت می‌کوشد تا به نحو غیر مستقیم هم که شده است، نوعی اساس «عقلانی» برای رویکرد حکومت‌ها به دانشکده‌ها، بیابد. نکته مهم دیگر اینجاست که دانشکده‌های سه گانه در آموزش موضوعات، آزادی مطلق ندارند و محتوای آموزشی آنها بر اساس مکتوبات و متون خاصی است که این دانشکده‌ها نمی‌توانند از قلمرو آن‌ها خارج شوند.^{۱۴} در واقع این دانشکده‌ها بر مرجعیتی^{۱۵} غیر عقلی تکیه می‌زنند.

لذا عالمان الهیات، کتاب مقدس^{۱۶}، حقوقدانان، مجموعه قوانین^{۱۷} و اطبا آئین‌نامه پزشکی^{۱۸} را در برابر خود دارند و بر اساس آن به کاوش‌های علمی می‌پردازند. بر این اساس دانشکده‌های عالی باید متوجه این معنا باشند که آموزش‌های علمی خود را، که از متون مذکور استخراج شده است، با آموزش‌های ناشی از عقل، درهم نیامیزند، چراکه این کار، تجاوز به حریم دانشکده فلسفه محسوب می‌گردد.^{۱۹}

۲. ویژگی‌های دانشکده‌ها

ویژگی‌های دانشکده الهیات

کارکرد اصلی دانشکده الهیات تأمین رستگاری ابدی آدمیان است و در آن کتاب مقدس دارای مرجعیت است. عمده آموزش‌های این دانشکده، از کتاب مقدس استخراج می‌شود و عالمان الهیات به اثبات وجود خداوند بر اساس آموزه‌های درون دینی و تبیین آموزه‌هایی که فراتر از حدود عقل است می‌پردازند. اما دانشکده الهیات خطوط قرمزی هم دارد که به معنای خروج از کارکرد خود و ورود به قلمرو دانشکده فلسفه محسوب می‌شود:
- اینکه «آیا متون مقدس، دارای اعتبارند» - یعنی پژوهش در باب وثاقت و اعتبار متون مقدس - از حیطة الهیات خارج است و به قلمرو فلسفه مربوط می‌شود.
- عالم الهیات نمی‌تواند تفسیری «غیر ظاهرگرایانه»^{۲۰} از متن ارائه دهد و مجاز به تأویل اخلاقی و عقلی متن مقدس نمی‌باشد.

نکته جالب توجه این است که اگر چه دانشکده الهیات حول مرجعیت متن می‌چرخد لیکن از آنجا که ما در حوزه الهیات «مرجعیت مفسر» نداریم، در اینجا هم پای عقل و در واقع دانشکده فلسفه به میان می‌آید.^{۲۱}



ایمانوئل کانت

کارکرد اصلی
دانشکده الهیات
تأمین رستگاری ابدی
آدمیان است و
در آن کتاب مقدس
دارای مرجعیت
است.

ویژگی‌های دانشکده حقوق

در این دانشکده از مرجعیت عقل، خبری نیست بلکه مرجعیت با «مجموعه قوانین» است. با اتکا بر این قوانین است که حقوقدان حق و ناحق را تشخیص می‌دهد و بدان حکم می‌کند. اما خطوط قرمز دانشکده حقوق نیز عبارتند از اینکه:

— حقوقدان نباید وارد بحث در «صدق»^{۲۲} و اعتبار این مجموعه قوانین شود و اساساً از نظر حقوقدان بحث از حقانیت مجموعه قوانینی که خود ملاک حق و ناحق است «بی‌معنی»^{۲۳} است.

— حقوقدان نباید وارد حوزه دفاع از اعتبار این قوانین در برابر «اعتراضات عقل»^{۲۴} شود.

کانت همچنین اشاره می‌کند که در دانشکده حقوق برخلاف دانشکده الهیات اولاً مجموعه قوانین لا یتغیر نیست؛ ثانیاً مفسر قوانین مشخص است و طی حکم قانونی منصوب می‌گردد؛ ثالثاً تفاوت مهم دیگر این دو دانشکده آن است که حقوقدان نسبت به موکلان خود مسئولیت دارد در حالیکه واعظ یا روحانی چنین مسئولیتی ندارد چرا که امکان «آزمون‌پذیری»^{۲۵} تعالیم الهیاتی در این دنیا وجود ندارد.^{۲۶}

ویژگی‌های دانشکده طب (پزشکی)

آموزه‌های این دانشکده مربوط به علمی است که بیشتر یک «فن»^{۲۷} محسوب می‌شود تا یک رشته علمی که مستقیماً از طبیعت و علوم طبیعی استخراج می‌شود. از آنجا که این دانشکده با «سلامت» عمومی جامعه مرتبط است، تحت نظارت دقیق حکومت است. این دانشکده برخلاف دانشکده‌های الهیات و حقوق، اساساً داخلی خود را نه بر اساس «مرجعیت‌ها» که بر اساس «طبیعت خود اشیا» بدست می‌آورد^{۲۸} و در این معنای وسیع است که می‌توان آن را به نوعی فلسفه هم دانست.^{۲۹} به نظر کانت، در دانشکده پزشکی، آنچه مهم است این است که پزشکان «چه نباید باشند» و اینکه «چه باشند» کمتر مورد توجه است. به تعبیر دیگر، شرط مهم آن است که پزشکان اولاً صلاحیت پزشکی داشته باشند و ثانیاً جعلی و قلابی نباشند. جمع‌بندی‌های کانت از دانشکده پزشکی آن است که این دانشکده نزدیکترین دانشکده عالی به دانشکده فلسفه است، چرا که از آن دو «آزادتر» است و «آموزش‌های» آن از فرامین ناشی از «مرجعیت‌ها» صادر نمی‌شود، بلکه از طبیعت ناشی می‌شود. حوزه دخالت دولت هم در آن کمتر است و به مسائل مهم مرتبط به «سلامت عمومی» محدود می‌شود.

ویژگی‌های دانشکده فلسفه

دانشکده فلسفه، رسالت مهم «ارزیابی انتقادی صدق» آموزش‌های دانشکده‌های مذکور را بر عهده دارد و کارکرد آن در ارتباط با سه دانشکده دیگر «کنترل» آنهاست. مرجعیت در این دانشکده از آن «عقل» است و کانت تلقی خود را از عقل به تصریح آورده است: «قدرت داوری کردن به نحو خود مختارانه» و «خود مختارانه» به تعبیر خود وی یعنی: «به نحو آزادانه و براساس اصول فکر به طور کلی»^{۳۰}. نکته مهم و ممتاز در خصوص این دانشکده این است که دانشکده فلسفه فقط محکوم قوانین ناشی از خود عقل به معنای فوق است و تابع احکام حکومتی نمی‌باشد.^{۳۱}

دانشکده فلسفه از دو گروه آموزشی^{۳۲} تشکیل شده است:

— گروه «معرفت تاریخی»^{۳۳} [تاریخ، جغرافیا، فلسفه و علوم انسانی]

— گروه «معرفت عقلانی محض»^{۳۴} [ریاضیات محض، فلسفه محض، متافیزیک طبیعت و اخلاق].

۳. نزاع غیر قانونی (نامشروع)^{۳۵} دانشکده‌ها

تضارب عمومی آرا به لحاظ صوری و مادی می‌تواند به نزاع غیر قانونی بیانجامد. توضیح آنکه به لحاظ مادی، منشأ نزاع هنگامی غیر قانونی می‌شود که نزاعها از سطح جامعه علمی به سطح عمومی و به میان مردم کشیده می‌شود؛ و به لحاظ صوری، منشأ نزاع هنگامی غیر قانونی می‌شود که طرفین بحث، نقادی‌های خود را بر اساس دلایل «ذهنی»^{۳۶} و نه «عینی»^{۳۷} ارائه دهند و بخواهند که موضع خود را نه از راهی عقلانی که از راه زور، ارعاب و حتی رشوه دادن و... تحکیم و تثبیت کنند. دانشکده‌های عالی سه‌گانه در رقابت با هم می‌کوشند تا مردم را متقاعد کنند که بهترین شیوه ارتقای سعادت و آسایش آنها را ارائه می‌دهند، و مردم خواسته‌هایی چون آرامش پس از مرگ، امنیت مالی و سلامتی و طول عمر خود را ارج می‌نهند (و طبیعی است که اقبال آنان به دانشکده‌های الهیات، حقوق و طب بر اساس تناظری است که با خواسته‌های سه‌گانه فوق دارد).^{۳۸} لذا دانشکده‌های عالی بر اساس «تمایلات»^{۳۹} و خواسته‌های مردم شکل گرفته‌اند. نکته جالب توجه این است که از نظر کانت، دانشکده فلسفه هم به این خواسته‌ها می‌پردازد، لیکن از طریق احکام



ایمانوئل کانت

چهارگانه ای که از عقل صادر می‌گردد و مبتنی بر «اصول آزادی» است. آن احکام عبارتند از اینکه:

۱) عادلانه زندگی کن؛

۲) ظلم‌پذیر نباش؛

۳) در برخورداری از لذات و آلام معتدل باش؛

۴) به «کمک طبیعت»^{۴۰} اعتماد کن.

هیچ یک از این اصول، به آموزش زیاد، نیاز ندارد، فقط باید «تمایلات» را مهار کرد و تحت کنترل «عقل» درآورد. ولی چون این کار دشوار است، معمولاً در کام مردم خوش نمی‌افتد.^{۴۱} اینجاست که تعارض بین خواسته‌های سه‌گانه (رهایی ابدی بواسطه ایمان، امنیت مالکیت بواسطه حقوق و سلامتی و طول عمر بواسطه پزشکی) و اصول چهارگانه عقل (که در بالا آمد) پدیدار می‌شود و این نزاع غیر قانونی میان دانشکده‌های عالی (الهیات، حقوق و طب) و دانشکده پائین‌تر (فلسفه) است. این نزاع غیر قانونی است چون نمی‌توان «تمایلات» و به طور کلی هر آنچه فرد برای حیات شخصی خود مفید می‌یابد را مبنای «قانون» قرار داد؛ و از آن گذشته اگر حکومت، به دانشکده‌های عالی این اختیار را بدهد که بر اساس اصول خود (که تمایلات هستند) عمل کنند، نتیجه‌ای جز «هرج و مرج»^{۴۲} که نقض غرض اصلی این دانشکده‌ها (نظم جامعه و حفظ غایت حکومت) است در بر نخواهد داشت.^{۴۳}

پرسش در باب

ماهیت انسان،

موضوع تأملات کانت

در نوشته‌های

اخلاقی و سیاسی

اوست.

۴. نزاع قانونی (مشروع) دانشکده‌ها

حکومت نمی‌تواند نسبت به «صدق» و حقانیت آموزش‌های دانشکده‌های عالی، کاملاً بی‌تفاوت باشد و باید این آموزش‌ها، تحت نقادی عقل قرار گیرد. ولی این تنها وقتی ممکن است که حکومت، آزادی کامل عقل (و طبیعتاً دانشکده فلسفه) را تضمین کند. اما نزاع قانونی از اینجا برمی‌خیزد که «قضایای دلخواهی»^{۴۴}، یعنی آموزش‌های دانشکده‌های سه‌گانه، هر چند از طریق «مرجعیت» دولت تجویز شده‌اند، لیکن همیشه و بالضروره در هماهنگی با آموزش‌های ناشی از عقل نیستند، لذا این نزاع پدیدار می‌شود. بنابراین این نزاع اولاً اجتناب‌ناپذیر و ثانیاً قانونی (مشروع) است؛ چرا که دانشکده فلسفه محق و بلکه مکلف است همه چیز را با موازین عقل بسنجد. بنابراین اگر منشاء آموزش‌های تجویز شده توسط حکومت، تاریخی باشد (تصریح کانت به «مکاشفه»^{۴۶} مسیحی و محتوای الهیات و طبیعتاً دانشکده الهیات است) دانشکده فلسفه، محق و بلکه موظف است تا با «وسواس نقادانه‌ای»^{۴۷} در باب منشأ آن تحقیق کند. اما اگر منشأ آموزش‌های تجویز شده، «استحسانی»^{۴۸} باشد - یعنی بر احساساتی که به لحاظ «ذهنی» و نه «عینی» اعتبار دارند، مبتنی باشند - نمی‌تواند مبنایی برای «قانون جهانشمول»^{۴۹} قرار بگیرد و در اینجا هم دانشکده فلسفه باید آزادانه، منبع و محتوای مبانی این آموزش‌ها را با «عقل سرد و خشک»^{۵۰} ارزیابی کند.^{۵۱}

حاصل سخن کانت در باب نزاع قانونی دانشکده‌ها این است که:

۱. این نزاع را نمی‌توان دوستانه رفع و رجوع کرد، بلکه دقیقاً مانند طرح یک دعوی در دادگاه است و قاضی (عقل)

قدرت قانونی دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژانر تاریخ و فلسفه



ایمانوئل کانت

۲. این نزاع خاتمه‌پذیر نیست و دانشکده فلسفه همچون پاسدار حقیقت باید از حقیقت مراقبت نماید، چرا که با اندک غفلتی، امیال غلبه می‌کنند.

۳. این نزاع از عظمت و اقتدار دولت نمی‌کاهد، چون نزاع بین دانشکده‌هاست و نه بین دانشکده‌ها و دولت؛ و چون بحث‌ها در جامعه علمی محققان صورت می‌گیرد دولت هم نمی‌تواند مداخله کند.

۴. دانشکده‌های عالی، مثل «دست راستی»‌های حکومت و دانشکده فلسفه مثل «دست چپی» و اپوزیسیون حکومت است. چرا که بدون ارزیابی‌ها و نقادی‌های دقیق دانشکده فلسفه، حکومت توان شناخت صحیح از مصالح و مفاسد واقعی خود را ندارد.

۵. این نزاع کاملاً با توافق جمعی و آگاهانه در باب پیشرفت دانشکده‌ها به سوی کمال بهتر، سازگار است و می‌توان در نهایت آرزو کرد که روزی دانشکده پایین‌تر (فلسفه)، به مقام عالی‌تر دست یابد و نه فقط در حجیت، بلکه در تدبیر امور هم، منزلت والایی بیابد.^{۵۲}

۵. جمع‌بندی نظر کانت

این نزاع میان دانشکده‌ها، جنگ و تضاد نیست و یک مشاجره برخاسته از اهداف غایی متعارض نمی‌باشد. از این رو، شبیه یک نزاع سیاسی در باب تقدم آزادی و مالکیت^{۵۳} است. از آنجا که تقدم بالضروره با آزادی است و این تقدم از آن جهت است که آزادی، «شرط»^{۵۴} مالکیت است، بنابر این هر گونه حق امتیازی که به دانشکده‌های عالی ارائه شود باید به دانشکده پایین‌تر هم اعطا شود. چرا که دانشکده پایین‌تر، پاسدار آزادی و آزادی هم شرط مالکیت است. لذا نتیجه بسیار مهمی که بر مبنای این بحث کانت می‌توان گرفت این است که از آنجا که آزادی، شرط مالکیت است، دانشکده فلسفه (قلمرو آزادی) باید از حقوق و امتیازات والاتری نسبت به دانشکده‌های سه‌گانه (قلمرو مالکیت و دارایی) برخوردار باشد. لازم به توضیح است که این نتیجه به این جهت از نظر نگارنده مهم تلقی شده است که از این رهگذر می‌توان به نوعی «انسجام» فکری کانت در فلسفه نظری، اخلاق، هنر و سیاست او را استنتاج کرد، چراکه تعبیر کانتی «شرط» در اینجا کلیت پروژه کانتی در نقدهای سه‌گانه را در ذهن تداعی می‌کند، آنجا که وی می‌کوشید فلسفه را تأمل در «شرایط امکانی» قضایای علمی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی، تعریف کند.

کانت در

نقد عقل محض

فیلسوف را

در مفهوم

جهانشمول فلسفه،

قانونگذار عقل آدمی

می‌نامد.

۶. ملاحظات پایانی

برای بررسی نهایی این بحث در کلیت طرح کانتی باید توجه داشت که کانت در کل فلسفه خویش با چهار پرسش بنیادین مواجه بود:

۱. چه چیز را می‌توانم بشناسم؟

۲. چه باید بکنم؟

۳. به چه چیزی می‌توانم امید ببندم؟

۴. انسان چیست؟^{۵۵}

این پرسش‌ها، معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و انسان‌شناسی را رقم می‌زنند. کانت در خصوص پرسش اول، نقد عقل محض، پیرامون پرسش دوم، نقد عقل عملی و در باب پرسش سوم چند مقاله در تاریخ فلسفه نوشت. پرسش در باب ماهیت انسان، موضوع تأملات کانت در نوشته‌های اخلاقی و سیاسی اوست - هر چند صرف فلسفه انتقادی کانت در نقد عقل محض هم به خودی خود دارای دلالت‌های سیاسی است. از دیدگاه کانت، کارکرد عمده فلسفه، نقد قدرت سیاسی است. و اگر چه سنتاً آن را دانشکده پایین‌تر می‌نامند - و خود این نامگذاری هم دلالت‌های بسیار دارد - لیکن در معنای دقیق‌تر، مهمترین نقش را در پیشبرد جامعه و رهایی از خمودگی به آن می‌دهد. هیچ یک از دانشکده‌های سه‌گانه، حق ورود به عرصه «فلسفه» را ندارند، ولی دانشکده فلسفه، بر اساس مرجعیت عقل، قادر است و بلکه «باید» فرآورده‌های دانشکده‌ها را مورد چون و چرا قرار دهد. البته این یک درگیری و جنگ نیست، بلکه یک «جدال احسن» است. دغدغه دانشکده فلسفه «رنالیستیک» و دغدغه دانشکده‌های دیگر «پراگماتیک» است. کانت در مقاله صلح پایدار، ضرورت مشاوره حکومت با فیلسوفان را یادآور می‌شود. و «ماده سومی یک صلح پایدار» را بدین گونه صورتبندی می‌کند: «قاعده‌های رفتار فیلسوفان، در مورد شرایطی که بر پایه آن صلح عمومی امکان‌پذیر است، باید از سوی دولت‌هایی که برای جنگ، مسلح شده‌اند مورد مشورت قرار گیرد».^{۵۶}

کانت در نقد عقل محض فیلسوف را در مفهوم جهانشمول فلسفه، قانونگذار عقل آدمی می‌نامد. چنین فیلسوفی، همچون فلاسفه مدرسی نیست که به لفاظی و مفهوم‌سازی صرف مشغول باشد. در نگاه کانت، مفهوم جهانشمول



ایمانوئل کانت

فلسفه بر شالوده «طبیعت» انسان استوار است.^{۵۷} کانت، چنین فیلسوفی را در مقام نقد و داوری قدرت سیاسی می‌بیند. در اینجا می‌توان به نوعی بازتاب نگاه افلاطونی در باب سیاست و آموزه «حکیم حاکم»^{۵۸} او را دید. یکی از مفسران فلسفه سیاسی کانت نقش منتقدانه فیلسوف در برابر حکومت را این گونه بیان می‌کند: «تقش سیاسی فیلسوف در کار داوری، قرار دادن غایات خرد در برابر افکار عمومی و بشارت به مردم در مورد امکان دستیابی به آنهاست. بنابراین هم‌نوازی واقعیت و ایده‌آل در حکومت و در تاریخ، سرانجام در اندیشه فیلسوف ظاهر می‌شود.»^{۵۹}

در بررسی طرح کانت از نزاع دانشکده‌ها و مسائل پیرامون آن نکات قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که در حد مجال این نوشتار بدانها پرداخته شد. لکن پیرو این مطالب نگارنده بر خود لازم می‌داند که در قالب چند نقد کوتاه پرسش‌های چندی را که زائیده این تحقیق است مختصراً بیان کند؛ بدیهی است که این پرسش‌ها پاسخ خود را به صراحت در این مقاله کانت و به تبع در این نوشتار نمی‌یابند و لذا پاسخگویی به آن‌ها بحث و تحقیق دیگری می‌طلبد.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد اساس طرح کانت بر تقابل میان «تمایلات» انسانی و «عقل» انسانی قرار داده شده است و اینکه وضع ایده‌آل، آن است که «تمایلات» در مهار و کنترل «عقل» قرار گیرند. لذا دانشکده‌های سه‌گانه عالی (الهیات، طب و حقوق) که در خدمت «تمایلات» اند باید خود را با عقل (دانشکده فلسفه) هماهنگ کنند. اما اولاً امکان تحقق این کنترل و هماهنگی قدری دشوار به نظر می‌رسد، به ویژه با لحاظ دستاوردهای هیوم در فلسفه اخلاق مبنی بر اینکه حاکمیت عقل بر تمایلات و عواطف آدمی نه ممکن است و نه مطلوب؛ و اینکه «عقل نه امیر عواطف، که اسیر آنهاست!» اکنون با توجه به تأثیر انکار ناپذیر هیوم بر کانت و تصریح خود وی به «بیداری از خواب جزمیت» توسط هیوم، پرسش از امکان تحقق کنترل و هماهنگی مذکور در سایه این چالش هیومی قدری جدی تر مطرح می‌شود.

ثانیاً با فرض اینکه ایده کانتی از مشکل مذکور رهایی یابد، پرسش اساسی تر آن است که کدام نهاد اجتماعی، وظیفه هماهنگی بین دانشکده‌های عالی و دانشکده فلسفه در هنگام تعارضات غیر قانونی را بر عهده دارد؟ به تعبیر دیگر سخن بر سر این است که آیا کانت از یک آرمان نظری صرف سخن می‌گوید و یا اینکه تدبیری عملی برای آن اندیشیده است.

ثالثاً کانت وجه غیر قانونی بودن نزاع دانشکده‌ها را تقابل «تمایلات» و «عقل» می‌داند؛ اما اگر اشکال نخست در فلسفه سیاسی کانت، پاسخی درخور نیابد آیا این نزاع غیر قانونی به نزاعی قانونی تبدیل نمی‌شود؟ نهایتاً پرسش پایانی که به نظر می‌رسد چالش‌های مطرح در فلسفه اخلاق کانت را قوت می‌بخشد در خصوص قضایایی است که به زعم وی احکام چهارگانه عقل خوانده شده اند و اینکه نسبت میان این احکام (عادلانانه زندگی کن، ظلم‌پذیر مباش و...) که به نظر می‌رسد مانند احکام تالیفی ماتقدم در فلسفه اخلاق او (در نقد عقل عملی)، تنجیزی هستند، با دستورهای مشهور سه‌گانه او در فلسفه اخلاق چیست.^{۶۰}

منابع و مأخذ

۱. منابع انگلیسی

- 1) Kant, Immanuel; *The conflict of the Faculties*; tr. Mary J. Gregor; University of Nebraska Press: 1992.
- 2) Kant, immanuel; *Critique of pure Reason*; trans. by Norman Kemp smith; London, McMillan: 1987.
- 3) Hutchings, Kimberly; *Kant, critic and politics*; London, Roufledge: 1996.
- 4) Nixbet, j; *Kant's political writings*; ed.H.S.Reiss; cambridge University press: 1991.
- 5) Williams, Howard; *Kant's political Philosophy*; NewYork, Martin Press: 1983.

۲. منابع فارسی

۱. فولادوند، عزت‌الله؛ خرد در سیاست، طرح نو: ۱۳۷۷.
۲. مجتهدی، کریم؛ فلسفه نقّادی کانت، امیرکبیر: ۱۳۷۸.
۳. محمودی، سیدعلی؛ فلسفه سیاسی کانت، نگاه معاصر: ۱۳۸۴.



ایمانوئل کانت ۲

Immanuel Kant

پی نوشتها

۱. محمودی، سیدعلی؛ فلسفه سیاسی کانت، نگاه معاصر،

چ اول: ۱۳۸۴، ص ۱۵.

31. ibid: 43.
32. department.
33. historical knowledge.
34. pure rational knowledge.
35. illegal.
36. subjective.
37. objective.
38. ibid: 47,49.
39. Inclination.s.
40. self-help of Nature
41. ibid: 49.
42. anarchy.
43. ibid: 53.
44. legal.
45. arbitrary propositions.
46. revelation.
47. critical scrupulousity.
48. aesthetic.
49. universal law.
50. cold Reason.
51. ibid: 55.
52. ibid: 55-59.
53. freedom and property.
54. condition.
55. Williams, Howard; Kant's political Philosophy; New York, Martin Press: 1983, p. 222.
56. Nixbet, j; Kant's political writings; ed.H.S.Reiss; cambridge University press: 1991, p.115.
57. Kant, immanuel; Critique of pure Reason; trans. by Norman Kemp smith; London, McMillan: 1987, pp. 653-665.
58. Philosopher King.
59. Hutchings, Kimberly; *Kant, critic and politics*; London, Roufledge: 1996, pp. 54-5.
۶۰. مجتهدی، کریم؛ فلسفه نقادی کانت، امیرکبیر، چ دوم: ۱۳۷۸، صص ۱۱۴-۱۱۶.
2. higher faculties.
3. lower faculty.
4. Kant, Immanuel; Mary J. Gregor; The conflict of the Faculties; University of Nebraska Press: 1992, p. 31.
5. ibid:23-29.
6. businessmen.
7. scholars.
8. Eternal wellbeing
9. civil well-being.
10. physical well-being.
11. ibid: 31.
12. natural instincts.
13. eternal salvation.
14. ibid: 33.
15. authority.
16. The Bible.
17. The code of laws.
18. medicine regulation.
19. ibid: 35.
20. non-literal.
21. ibid:39.
22. Truth.
23. non-sense.
24. reason's objections.
25. testability.
26. ibid:39.
27. art.
۲۸. عبارت کانت چنین است: not from orders of authorities but from the Nature of Things themselves
29. ibid: 41,43.
۳۰. عبارت کانت چنین است: Now the power to judge autonomously _that is, freely (according to principles of thought in general)_ is called reason